

در مورد اندیشه مصالحه ملی:

در مورد سیاست و اندیشه مصالحه ملی از سالیان متمادی بدین سو، دوستان دانشمند من فقیر محمد ودان و داکتر سید حمیدالله روغ بیشتر از هرکس دیگر زحمت کشیدند و نوشته ها و تحلیل های سودمند ارائه دادند که نمیتوان بدون قدر دانی از آن گذشت .

درین مختصر قصد ندارم که با تشریح بنیاد های تیوریک و سیر تاریخی اندیشه مصالحه مصروف شوم ، زیرا این کاریست که بخوبی انجام یافته است ، من میخواهم برداشت های خود را ازین مقوله ، کوتاه ، روشن و مشخص ارائه دارم . ضرورت این اقدام بیش از همه از آن ناشی میگردد که این مقوله فضای سیاسی کشور ما را اشغال نموده و هرکس از آن تعبیری برای خود دارد و همین تعبیر را معیار قرار داده با آن ابراز موافقت و یا مخالفت مینمایند .

برخی از دیدگاه ها و قضاوتها و ادوار میسازد تا به این مسئله از زاویه دیگر نیز پرداخته شود ، به باور ما اندیشه مصالحه وسیله ای برای ستیز با ایدیولوژیها و باورها نیست

مصالحه همچنان ایدیولوژی بدیل هم نیست که در چوکات اصول خویش در تقابل و یا موازات ایدیولوژیهای دیگر قرار داشته باشد . اندیشه مصالحه در واقع بدیل تفکر ایدیولوژیک است .

تفکر ایدیولوژیک ، صرف نظر از خاستگاه و پایگاه آن ، تفکر خود محور است ، صحت و سقم هر نظر و عمل را بر معیار ها و معتقدات خود محک میزند ، در واقع هر مخالف برایش دشمن است با دشمن باید جنگید . اینست حکمی که از قبل صادر گردیده و حجت بر آن تمام است .

و اما معتقد به اندیشه مصالحه ، قبل از هر چیز واقعیت وجود غیر از خود را اعتراف و قبول میکند ، منافع غیر از منافع « خودی » را در تمام ابعاد آن نیز معترف است ، همزیستی و مبارزه متمدن میان آنها را اصل اساسی مناسبات متقابل قرار میدهد .

در مطابقت با این اندیشه خط تعیین کننده این حرکت بر محور منافع کشور استوار است که میتواند در قالب منافع ملی و همچنان منافع اکثریت مردم تعریف و مشخص شود . آنچه بسیار اهمیت دارد ، این اعتراف نه از سر ناگزیری است و نه بازی اوپراتیفی . این از نیازهای زیست باهمی سرچشمه میگردد . جامعه که همگون بیاندیشد و تمام احاد آن منافع واحد داشته باشند ، جامعه یک طبقه بی (در واقع بی طبقه) بیشتر خیال پردازی است تا امکان عملی و اگر تحقق این فرض آنقدر دور پنداشته شود که نسلها را مدنظر داشته باشد ، یک : بی تردید چند و چون مسئله شامل وظایف تاریخی « ما » نمیگردد ، دو : با تغییرات سریع اجتماعی که در جهان رخ میدهد آن آینده دور نمیتواند با منطق و درک امروزی ما قابل تصویر باشد . پس در مورد آنچه که ما داریم بحث میکنیم مسئله امروز و فردای ماست و در آن ، بحث جامعه بی طبقه زاید است . پس جامعه که ما مدنظر داریم متشکل از نیروهای متفاوت و متضاد دارای منافع مختلف است ، به خیر و مصلحت هیچکدام از نیروهای متشکله جامعه نیست که مادام العمر باهم درجنگ باشند ، برای این نیروها قبول وجود و حق یکدیگر در تمام عرصه های زنده گی شرط حیات بالنده جامعه است به همین دلیل میگویم اندیشه مصالحه ، اندیشه ستراتیژیک است ، ازینجاست که تفاوتش را با پلاتفورم یک جبهه و یا سیاست های مقطع بی دولتی ، هم از لحاظ اهداف هم از لحاظ ابعاد و هم از لحاظ مدت درمی یابیم .

بازی که امروز زیر نام مصالحه جریان دارد و باز تقسیم قدرت را در میان بنیادگرایی هدف قرار داده است به دید ایدیولوژیک - مذهبی اتکا دارد و نه اندیشه مصالحه .

بازی گفتگو با طالبان ، گروپ حقانی و حکمتیار و امثالهم بیشتر از هر چیز روشنفکر زدایی و سلب هرچه بیشتر حقوق اساسی اتباع و از آنجمله حقوق زنان را محتمل تر میسازد . در نتیجه با به بازی گرفتن خواست عمومی مردم سنگلاخ پر از خرسنگها را در راه ارتقا و اعتلا بوجود میآورد .

در پروسه عبور از بحران بسیار با اهمیت است تا جلوتحریف ، استفاده عوامفربانه و تبلیغاتی از اندیشه و سیاست مصالحه گرفته شود و سیاستهای مقطع بی و معامله گرانه بنام خود شان یاد گردند .

بخاطر داشته باشیم که اندیشه مصالحه حرکت عقبگرا نیست ، حرکت پیشرو و پویاست و تمام ابعاد زنده گی اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی را احتوا میکند .

اندیشه ، هدفمند و انقلابی است ، با این تفاوت که « انقلاب رابه مفاهیم چون اعمال زور ، خشونت ، انحصار قدرت به قیمت ادامه جنگ ، تهدید آزادی اساسی اتباع و سوق جبری جامعه در مسیر کلیشه های ذهنی و عاریتی » درک نه

نموده مردود میداند . ، انقلاب را به مفهوم « اعتلای کشور، تحکیم وحدت ملی، دموکراسی ، خوشبختی و رفاه مردم، حرکت تدریجی صلح آمیز به اشتراک تمام مردم» درک میکند .